

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۶/۰۱

موضوع: برهان «مقایسه»، از بهترین برهانها برای اثبات حقانیت!

(سخنرانی در حوزه علمیه بیرجند "جلسه دوم")

فهرست موضوعات این سخنرانی:

اهمیت جلوگیری از نشر شبهات، از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)

روایت شنیدنی از امام حسن عسکری، در باب لزوم پاسخگوئی به شبهات

رفتن به میدان مناظره برای این افراد خلاف شرع و حرام است!

لزوم تبیین و روشننگری فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) برای مخالفین

نگاهی به حدیث خلافت در حقانیت خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

نگاهی به مهمترین دلیل اهل سنت در حقانیت خلافت ابوبکر

برهان مقایسه، از بهترین برهانها برای اثبات حقانیت!

نمونه ای از هنر «شیخ مفید»، در استفاده از «برهان مقایسه»!

مناظره با پروفیسور «غامدی» در مکه و عنایت ویژه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با کیفیت ارائه فرهنگ اهل بیت بود. عرض کردیم در سه محور «تبیین»، «دفاع»، «حمله»؛ یا «شیعه می گوید»، «شیعه پاسخ می دهد» و «شیعه می پرسد». یا به تعبیر دیگر «معرفت افزائی»، «شبهه زدایی» و «روشنگری» باید بحث کنیم.

اهمیت جلوگیری از نشر شبهات، از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)

در رابطه با مسئله شبهه زدایی، همه روایاتی که ما در رابطه با شبهه زدایی داریم مرحوم «طبرسی» در جلد ۱ «احتجاج» این روایات را در یک جا جمع کرده است. مرحوم «مجلسی» هم در جلد ۱ «بحار الانوار» جمع کرده و مرحوم «کشی» هم به صورت متفرقه آورده و در «تفسیر امام عسکری» هم این روایات به صورت متفرقه، تحت عنوان "اهمیت پاسخ به شبهه از دیدگاه ائمه (علیهم السلام)" آمده است.

در «احتجاج طبرسی» نقل شده است که حضرت می فرماید:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ»

«مُرَابِطُ» یعنی مرزبان، مرزبان یا مرزدار کسی است که در سرمرز، بیست و چهار ساعته، آتش به اختیار ایستاده و دستش روی ماشه است.

نمی دانم آقایانی را که در مرز پاسداری می دهند از نزدیک دیدید یا نه؟ اینها سلاحشان آماده برای شلیک است؛ یعنی این طوری نیست که یک مرزبان وقتی چیزی را دید، شروع کند با حوصله گلنگدن را بکشد، بلکه در حالت آماده باش و دستش روی ماشه است. منتظر است اگر کسی از مرز به این طرف آمد شلیک کند دیگر اجازه فرمانده هم نمی خواهد.

در دنیا هم همین رسم است، مرزبان برای آتش، نیازی به دستور مقامات فوق ندارد. به مجرد خطر باید شلیک کند، یعنی اگر اشتباه هم بکند کاملاً معفو است.

امام صادق (سلام الله عليه) در مورد علمای شیعه می فرماید اینها مرزبان هستند؛ یعنی مراقب هستند که شیطان وارد حوزه اعتقادی و فرهنگی شیعه نشود.

«مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ...»

در آن حد و مرزی که ابلیس و نواصب می آیند.

بعد می گوید:

«فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا»

آن‌های که در حوزه پاسخگویی به شبهات هستند

این:

« أَفْضَلُ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الحَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ »

یک مجاهد در میدان پاسخ به شبهات از یک میلیون رزمنده افضل است!

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۷، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدل

این نشان می‌دهد که بحث پاسخگویی به شبهات و جلوگیری از نشر شبهات از دیدگاه ائمه چقدر ارزش دارد.

یا روایتی از امام هادی (سلام الله عليه):

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ (عليه السلام) مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ

دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضُعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ »

«شِبَاكِ» یعنی تله! «فَخَاخِ» یعنی دام‌های که گسترده می‌شود. حضرت می فرماید: اگر این علما نبودند؛

«لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا اِزْتَدَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۸، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدل

روایت شنیدنی از امام حسن عسکری، در باب لزوم پاسخگوئی به شبهات

ما در این زمینه روایت زیادی داریم، مخصوصاً در این زمینه یک روایت خیلی عجیب داریم که از آقا امام عسکری (سلام الله علیه) نقل شده است. وقتی من این روایت را می‌خوانم لذت می‌برم.

مرحوم «طبرسی» در «احتجاج» جلد ۱ آورده آقایان دیگر هم دارند؛ افرادی خدمت امام عسکری می‌آیند و می‌گویند:

«إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ النَّصَابِ يُؤْذِينَا»

ما همسایه ای ناصبی داریم که ما را اذیت می‌کند.

اذیت اینها به چه صورتی است؟ می‌گوید:

«يَحْتَجُّ عَلَيْنَا فِي تَفْضِيلِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)»

ادله ای بر افضلیت خلفای ثلاثه می‌آورد که همه آنها از علی افضل بودند.

«وَ يُورِدُ عَلَيْنَا حُجَجاً لَا نَذْرِي كَيْفَ الْجَوَابِ عَنْهَا»

یک شبهاتی مطرح می‌کند که ما نمی‌توانیم جواب بدهیم.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۹، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدل

یعنی معلوم است که این شبهاتی که امروز می شنویم، مال عصر ما نیست، در زمان ائمه هم این افراد بوده‌اند.
امام عسکری فرمود:

«أَنَا أُبْعَثُ إِلَيْكُمْ مَنْ يُفْجِمُهُ عَنْكُمْ وَ يُصَعِّرُ شَأْنَهُ لَدَيْكُمْ»

فرمود: من یکی از شاگردانم را می‌فرستم تا بیاید کاری کند که او خفه بشود و دیگر نتواند حرف بزند؛ یعنی آن‌چنان جواب دندان شکنی به او بدهد که برای همیشه ساکت بشود.
بعد دارد که:

«فَدَعَا بِرَجُلٍ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَ قَالَ: مَرُّ بِهَؤُلَاءِ»

امام یکی از شاگردانش را احضار فرمود و دستور داد با آنها برود.

این نشان می‌دهد که امام نیرو تربیت کرده است. منتظر نشده یک شبهه به وجود بیاید و بعد کلاسی بگذارد و چند تا از افراد و اصحاب خود را دعوت کند، بگوید آقا این شبهه است و جوابش این است. نه، اینها آماده و آتش به اختیاراند؛ می‌فرماید آقا برو جواب بده!

امام سجاد (سلام الله علیه) برای پاسخ به شبهات کلاس می‌گذارد. امام باقر، امام صادق، و دیگر ائمه (علیهم السلام) کلاس می‌گذارند. امام عسکری (سلام الله علیه) به یکی از شاگردانش دستور داد فرمود: برو

«إِذَا كَانُوا مُجْتَمِعِينَ»

فرمود: مبادا با آن «ناصبی» در جلسه خصوصی مناظره کنی؛ چون او این شبهات را در جلسه خصوصی مطرح نکرده، در جمع مطرح کرده، لذا باید جوابش را هم در جمع بگویی!

بعد می‌گوید:

«فَتَكَلَّمُوا، وَ أَفْحِمُوا صَاحِبَهُمْ»

این بابا را خفه‌اش کن دیگر نتواند حرف بزند

«وَ اكْبِرْ عِزَّتَهُ»

موقعیتی که دارد را بشکن!

«وَ فُلَّ حَدَّهُ»

فرمود: زبان او که شمشیر گویایی علیه شیعه شده است زبانش را ببر. کاری کن دیگر این زبان نتواند حرف بزند.

«وَ لَا تُبْقِ لَهُ بَاقِيَةً»

چیزی برایش باقی نگذار!

بعد می‌گوید:

«فَذَهَبَ الرَّجُلُ وَ حَضَرَ الْمَوْضِعَ وَ حَضَرُوا، وَ كَلَّمَ الرَّجُلُ فَأَفْحَمَهُ، وَ صَيَّرَهُ لَا يَذِرِي فِي السَّمَاءِ هُوَ، أَوْ فِي

الْأَرْضِ»

شاگرد امام رفت و با آن ناصبی مناظره کرد. آن‌چنان با او مقتدرانه بحث و مناظره کرد که این شخص نفهمید در آسمان است یا در زمین!

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۹، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال

رفتن به میدان مناظره برای این افراد خلاف شرع و حرام است!

آدم نباید به میدان مناظره برود، وقتی به میدان رفت، باید این طوری باشد. کسانی که توانای مناظره ندارند رفتن به میدان مناظره خلاف شرع و حرام است.

لذا آقا امام عسکری (سلام الله علیه) فرمود آن کسانی که وارد نیستند و برای مناظره می روند، این ها دو تا خطر دارند: یک خطر برای بچه شیعه ها دارند که به خوبی نمی توانند دفاع کنند. بچه شیعه ها در اعتقادات شان متزلزل می شوند و می گویند ما که هیچ، این آقا که این جا آمد هم نتوانست جواب بدهد، بعد می گویند پس مشکل مال مذهب ما است!!

مادامی که یک روحانی برای مناظره نرفته، بچه شیعه می گوید علمای ما بلد هستند؛ ولی وقتی یک روحانی برای مناظره رفت و شکست خورد، می گویند پس معلوم است مذهب ما مشکل دارد!

خطر دوم اینکه امام می فرماید: مناظره نادرست باعث می شود نواصب و دشمنان ما در دین و مذهب شان راسخ تر شوند، می گویند ببینید مذهب ما به قدری قوی بود که این عالم شیعه آمد نتوانست جواب عالم ما را بدهد.

بعد امام فرمود:

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا»

این که تسلط به بحث ندارد، برای مناظره و پاسخ به شبهات می رود این بر شیعه های ما حرام است!

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، مصحح: مدرسة الإمام المهدي عجل الله

تعالی فرجه الشریف - ایران، قم، ص ۵۲۸، ح ۳۲۲

لذا عزیزان این را توجه داشته باشند. پس در مورد موضوع شبهه زدایی توجه کردید که ائمه (علیهم السلام) روی آن تأکید دارند.

لزوم تبیین و روشنگری فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) برای مخالفین

اما در رابطه با بحث «روشنگری»، ببینید مرحوم «شیخ مفید» از امام کاظم (سلام الله علیه) که امروز روز میلادش است نقل می کند که حضرت به «محمد ابن حکیم» می فرماید:

«کلم الناس»

بروید با علمای اهل سنت بحث کنید

کلمه‌ی «الناس» که می آید عمدتاً منظور اهل سنت است.

«و بین لهم الحق الذي أنت عليه»

این همان «تبیین» است.

«و بین لهم الضلالة التي هم عليها»

این هم «روشنگری» است. یعنی اگر شما ده دلیل برای خلافت امیرالمؤمنین می آورید، باید ده تا دلیل آن‌ها را هم نقض کنید؛ ولی نه با فحش و ناسزا.

حضرت در ادامه می فرماید:

«و باهلوهم في علي بن أبي طالب (عليه السلام)»

تصحیح اعتقادات الإمامیة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، مصحح: درگاهی، حسین، ص ۷۱

اگر دیدید مناظره با این‌ها فایده‌ای ندارد، در مباحله را باز کنید؛ چون مباحله معجزه اسلام است. اگر دو نفر باهم مباحله کنند و با شرایط مباحله هم باشد، خدای عالم به طرف باطل فی المجلس بلا می‌فرستد و نابودش می‌کند.

این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که ائمه (علیهم السلام) در این موضوعات چنین توصیه‌ها و فرمایشاتی داشتند.

در روایت «ابو مسروق» است که خدمت امام صادق (سلام الله علیه) می‌آید، می‌گوید آقا جان! من دیگر هرچه بلد بودم برای این‌ها بیان کردم، آیهی تطهیر را گفتم، جواب دادند که آیه تطهیر برای زن‌های پیغمبر است. آیهی: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» را گفتم، گفتند این شامل عموم مؤمنین است. آیهی: «أُولُو الْأَرْحَامِ» را گفتم، گفتند این برای امراء و فرماندهان است؛ یعنی هرچه بلد بودم گفتم.

حضرت فرمود:

«ادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ»

این‌ها وقتی که در مناظره می‌آیند توجیه می‌کنند، این‌ها را به مباحله دعوت کنید. بعد می‌پرسد چطوری برای مباحله دعوت کنم؟ آن‌جا حضرت به صراحت بیان می‌کند و می‌گوید: سه روز روزه بگیر و کارهای که لازم است را انجام بده.

این روایت در «کافی شریف» جلد ۲ صفحه ۵۱۴ است. «ابو مسروق» می‌گوید بعد از آن وقتی در مناظره کم می‌آوردم، این‌ها را دعوت به مباحله می‌کردم

«فَوَلَّى اللَّهُ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُجِيبُنِي إِلَيْهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، ج ۲؛ ص ۵۱۴، باب المباحلة، ح ۱

چون می‌دانند باطل هستند، اگر مباحله بیایند نابود خواهند شد، لذا تن به مباحله نمی‌دهند. لذا در این جا هم می‌بینیم حضرت به این‌ها توصیه می‌کند بر این‌که: «فبأهلهم في علي بن أبي طالب!»

نگاهی به حدیث خلافت در حقانیت خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در مورد حقانیت خلافت حضرت علی (علیه السلام) من به عنوان نمونه، حدیث خلافت را از منابع اهل سنت و نیز منابع شیعه آورده‌ام؛ مثلاً «حاکم نیشابوری» می‌گوید پیغمبر فرمود:

«...لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفتي»

بعد خودش می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ٤٠٥ هـ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٤٣، ح ٤٦٥٢

«ذهبی» هم می‌گوید صحیح است. اهل سنت يك قاعده‌ای دارند، اگر يك روایت را «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» بگویند صحیح است، به منزله ورود روایت در صحیحین یعنی «صحیح بخاری و صحیح مسلم» است.

همچنین «آلبانی» به همین شکل در کتاب «السنة- ابن ابی عاصم» این‌که پیغمبر فرمود:

«وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدي»

می‌گوید:

«إسناده حسن ورجاله ثقات»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني الوفاة: ٢٨٧، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ١٤٠٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٥٦٥، ح ١١٨٨

در کتب شیعه از جمله در «من لا يحضره الفقيه» از پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) داریم که فرمود:

«اسْتَخْلَفْتُكَ بِأَمْرِ رَبِّي يَا عَلِي»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ج ٤؛ ص ١٧٩، ح ٥٤٠٥

از آن طرف در کتاب «بصائر الدرجات» از آقا امام صادق (سلام الله علیه) داریم که حضرت فرمود:

«أَنْتَ أَخِي وَ صَاحِبِي وَ صَفِيِّي وَ وَصِيِّي وَ خَالِصِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ج ١؛ ص ١٦٦، باب فی الائمة، ح ١٩

هر دو روایت از دیدگاه شیعه صحیح است. این ادله ما است.

نگاهی به مهمترین دلیل اهل سنت در حقانیت خلافت ابوبکر

آن‌ها می‌گویند ما هم ادله داریم. می‌گوییم ادله شما چیست؟ می‌گویند نماز ابوبکر! این دلیل اوضح من

الشمس است در دلالت بر خلافت ابوبکر!

ببینید «تفتازانی» در کتاب «شرح مقاصد» در جلد دوم، بحث پنجم که بحث امام به حق بعد از پیامبر را مطرح

می‌کند می‌گوید:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَخْلَفَهُ»

یعنی استخلف ابوبکر

«في الصلوات التي هي أساس الشريعة ولم يعزله»

و عزلش هم نکرد، تا آخر عمر خلیفه پیغمبر در نماز بود و این دلیل ما است، از آن طرف هم گفتند:

«قدمك رسول الله فلا يؤخرک رضیک لديننا فرضیناک لدنیانا»

پیغمبر برای دین، تو را به جای خودش خلیفه کرد، چرا ما برای دنیای خودمان نکنیم.

شرح المقاصد في علم الکلام، اسم المؤلف: سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی الوفاة:

۷۹۱هـ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م، الطبعة: الأولى، ج ۲، ص ۲۸۷،

باب پنجم، ح ۱۹

«بدرالدین عینی» هم همین تعبیر را دارد:

«فهم من الإمامة الصغرى الإمامة الكبرى»

از امامت صغری (نماز)، امامت کبری (خلافت) ابوبکر فهمیده می شود.

عمدة القاري شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی الوفاة: ۸۵۵هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۵، ص ۱۸۹

از بزرگان دیگرشان مثل «اشعری» می گوید:

«و تقدیمه له دلیل علی أنه اعلم الصحابة»

بعد «ابن کثیر» می گوید:

«ينبغي أن يكتب بماء الذهب»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار النشر:

مكتبة المعارف - بيروت، ج ٥، ص ٢٣٦

می گوید: این حرف اقای «ابوالحسن اشعری» باید با آب طلا نوشته شود؛ یعنی آقایان این قدر برای پیش نمازی ابوبکر به جای پیغمبر احترام قائل هستند!

خب آقا هست، چشم! این را در کجا پیامبر فرموده است؟ می گوید آقا در صحیحین آمده، دیگر صحیحین که احتیاج به بررسی سند ندارد، ما می گوئیم حالا احتیاج به بررسی سند ندارد، بررسی دلالتش چه؟ دلالتش نیز به بررسی نیاز ندارد!؟

امیرالمؤمنین می فرماید:

«هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مصحح:

جمعی از محققان، ج ٢؛ ص ١٦٠، باب ٢١ آداب الروایة.

این که ما مدام روایت بخوانیم و بگویم فلان جا فلان روایت آمده و همین طوری ١٠ تا ٢٠ روایت بخوانیم، حضرت می فرماید این ها کار سفیهان است.

عالم می آید يك روایت، دو روایت بحث می کند و درایتش هم مطرح می کند، بررسی سندی و بررسی دلالی می کند. در روایت دیگر دارد که عام و خاصش را نگاه می کند آیا اگر این عام است خاص هم دارد یا نه؟ اگر مطلق است آیا مقیدی هم دارد یا نه؟ آیا این روایت ناسخ داشته و یا نداشته؟ به این درایة الحدیث می گویند لذا

فرمود: «هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ وَ هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ»!

ما می‌گوییم آقا جان! این روایت در «بخاری» آمده سندش قبول است، دلالتش چه؟ ما می‌خواهیم ببینیم. می‌گویند در «صحيح بخاری» آمده دیگر دیدن نمی‌خواهد، می‌گوییم ما می‌خواهیم ببینیم. چشم! این هم کتاب «صحيح بخاری» چاپ «عربستان سعودی»، الرياض، رقم فلان و شماره تلفن، فاکس و... که پیغمبر فرمود:

«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ»

این صدر روایت است، روایت را يك مقدار بیشتر بخوانیم تا ببینیم چه است، مگر نمی‌گویید اوضح من الشمس است، ما می‌خواهیم بدانیم اوضح من الشمس است! اگر پدر و مادرمان سوال کردند چرا رفتید سنی شدید، در جواب بگوییم يك روایت صحیحی بود.

در ادامه روایت دارد:

«فلما دخل في الصلاة وجد رسول الله في نفسه خفة»

پیغمبر بی حال افتاده بود، يك مقداری احساس کرد حالش دارد خوب می‌شود. فرمود من را به مسجد برسانید، يك دستش به گردن «عباس» بود؛

«فَقَامَ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَ رَجُلَاهُ تَخْطَانِ فِي الْأَرْضِ»

«يَهَادِي»؛ یعنی دستش را در گردن دو نفر انداخته بود، به قدری حال پیغمبر خراب بود، با این که دستش در گردن دو نفر بود نمی‌توانست راه برود، پاهایش به زمین کشیده می‌شد.

«حتى دخل المسجد»

تا داخل مسجد شد

بعد چه کار کرد؟ ابوبکر را کنار زد و خودش نشست نماز بخواند، پیامبر نشسته دارد نماز می‌خواند؛ پس صدر روایتان چه شد؟ شما گفتید که عزل هم نکرده، این که عزل عملی پیامبر است.

خواهند گفت: نه شما سر در نمی‌آوردید، ذیل روایت را بخوانید؛

«كان رسول الله يُضَلِّي قَاعِدًا يُقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ النَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ

عنه»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ١، ص ٢٥١، ح ٦٨١

چه می‌خواستیم چه شد! ابوبکر به پیغمبر اقتدا کرده بود، مردم هم به ابوبکر، يك نماز با دو تا امام جماعت!!
يك سوالی داریم، پیغمبر نشسته نماز می‌خواند، ابوبکر هم ایستاده. آیا نماز قائم به قاعد صحیح است یا باطل
است؟

اگر نماز صحیح است چرا همه مردم به پیغمبر اقتدا نکردند؟ این سوال است به ما جواب بدهید. اگر اقتدای
قائم به قاعد صحیح است، چرا همه صحابه به پیغمبر اقتدا نکردند؟ آیا ما در این ۲۳ سال نمونه داشتیم که
پیغمبر بیاید بنشیند يك نفر به پیغمبر اقتدا کند و دیگران هم به او اقتدا کنند؟ مگر پیغمبر برق فشار قوی است
که باید وسطش ترانس داشته باشد، مردم نتوانند اقتدا بکنند چون برق پیغمبر می‌گیرد؛ قضیه چیست؟
یا نه، اقتداء قائم به قاعد باطل است. در این صورت نماز ابوبکر هم باطل است و اقتدا به باطل هم باطل است.
این جریان از این حدیث.

بعد جلوتر می‌رویم و می‌بینیم که قضیه بالاتر از این است، می‌گویند در این نمازی که ابوبکر رفته بود بخواند،
پیغمبر آمد ابوبکر را کنار زد و ابوبکر:

«يُسمعُ الناسُ التَّكْبِيرَ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٢٥١، ح ٦٨٠

می گوید: ابوبکر مکبر بوده است!! پس شما که می گوید این دلیل از آفتاب روشن تر است! این هم شد دلیل؟! شما ببینید بحثها باید مؤدبانه و محترمانه باشد، وقتی می گوید ما دلیل داریم. می گوییم چشم! ما قبول داریم، بیاییم این روایت را باهم بخوانیم. حدیثی که می گوید پیامبر فرمود آقای ابوبکر برود به جای من نماز بخواند و او را عزل هم نکرد، سندش صحیح است یا نه، دلالتش چه؟ آیا دلالتش هم تمام است؟! ما می آییم می بینیم بزرگان اینها مثل «ابن حزم» آمده این دلیل را مسخره کرده است. می گوید آنهای که استدلال به امامت ابوبکر برای نماز می کنند

«قدم قیاسا علی تقدیمه إلی الصلاة فباطل بیقین»

همچین استدلالی یقینا باطل است.

نمی گوید باطل است و الله اعلم! بلکه می گوید قطعاً و به یقین این باطل است. بعد می گوید:

«لأنه ليس كل من استحق الإمامة في الصلاة يستحق الإمامة في الخلافة»

الفصل في الملل و الأهواء و النحل، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد الوفاة: ٥٤٨، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج ٤، ص ٨٩

آقای «ابن تیمیه» در مورد «ابن حزم» می گوید:

«من أعلم الناس لا يقلد غيره ولا يحتج إلا بما تثبت عنده صحته»

بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار النشر : مطبعة الحكومة - مكة المكرمة - ١٣٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق :

محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، ج ١، ص ٥٧١

خود «ابن تیمیه» هم می گوید:

«فالاستخلاف في الحياة نوع نيابة لا بد منه لكل ولي أمر و ليس كل من يصلح للاستخلاف في الحياة على بعض الأمة يصلح إن يستخلف بعد الموت»

بعد دارد:

«فإن النبي صلى الله عليه و سلم استخلف في حياته غير واحد»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار النشر : مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ٣٣٩

«ابن ام مكتوم» حدود ١٣ مرتبه به جای پیغمبر نماز خوانده است، از همه اینها مهمتر آقای «امام شافعی» می گوید:

« قد صلى رسول الله خلف عبد الرحمن بن عوف»

معرفة السنن والآثار عن الامام أبي عبد الله محمد بن أدریس الشافعي، اسم المؤلف: الحافظ الامام أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو أحمد. البيهقي. الخسروجردي الوفاة: ١٠/جمادى الأولى/

۴۵۸ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - بدون، الطبعة: بدون ، تحقيق : سيد كسروي

حسن، ج ۲، ص ۳۹۰

«عبدالرحمن» به جای پیغمبر نماز خوانده و پیغمبر هم به او اقتدا کرده است، اگر نماز خواندن به جای پیغمبر، دلیل بر خلافت باشد، «عبدالرحمن ابن عوف» از همه اولی است و باید این خلیفه بشود. این روایت در «صحیح مسلم» هم آمده است.

برهان مقایسه، از بهترین برهانها برای اثبات حقانیت!

ما اگر بیایم این طوری کار کنیم؛ یعنی تلاش کنیم بحث‌هایمان را به صورت مقایسه‌ای در بیاوریم، يك طرف ادله شیعه، و يك طرف هم ادله اهل سنت و آیات قرآن را هم به همین شکلی بررسی کنیم.

الان این فایلی که من دارم و کار زیاد روی آن انجام شده است، شما تصور نکنید که کار راحتی است ببینید آیه ولایت را آوردیم بعد آوردیم که «طبری»، «ابن ابی حاتم»، «آلوسی» چه گفته‌اند و صحت سند را آورده‌ایم. بعد احتجاج ائمه (امیرالمؤمنین، امام باقر...) را آوردیم.

و همین‌طور در مورد آیه «استخلاف» این‌ها می‌گویند «آیه استخلاف» دلیل بر خلافت ابوبکر است. نظر «عبدالجبار معتزلی»، «ایجی»، «رازی» و «قرطبی» را آوردیم. و بعد اشکال فراوانی که در این موضوع است را هم آوردیم.

همچنین «آیه ابلاغ» را آوردیم در يك طرف گذاشتیم، و آیه «اتقی» را هم در يك طرف گذاشتیم، بعد «حدیث خلافت» و به همین شکل «حدیث ثقلین» و «حدیث الاقتدا»!

ما باید این‌ها را بیاوریم و مقایسه کنیم؛ برهان مقایسه از بهترین برهان‌ها است، قرآن در خیلی جاها از این برهان مقایسه استفاده کرده است

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ)

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟!

سوره زمر (۳۹): آیه ۹

(هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ)

آیا نابینا و بینا مساویند؟!

سوره انعام (۶): آیه ۵۰

«هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تُسَوِّي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ»

آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟!

سوره رعد (۱۳): آیه ۱۶

شما عبارت «هَلْ يَسْتَوِي» را در قرآن جستجو بزنید، ببینید چند مورد می‌آید. بنده این مقایسه را از قرآن الهام گرفته‌ام.

ما بیاییم نه دعوا کنیم و نه فحش بدهیم، بلکه بگوییم آقا ادله ما این طرف میز و ادله شما هم آن طرف میز، قضاوت را هم به افراد محول و واگذار می‌کنیم و خودمان هم اصلاً قضاوت نمی‌کنیم. اگر این‌طوری شد، حساسیت ایجاد نمی‌شود و کار اساسی و ریشه‌ای می‌شود.

نمونه ای از هنر «شیخ مفید»، در استفاده از «برهان مقایسه»!

شما ببینید «مرحوم شیخ مفید» يك قضیه‌ای دارد، من هر وقت به ذهنم می‌آید از این کار «شیخ مفید» لذت می‌برم. «شیخ مفید» معاصر با «قاضی عبدالجبار معتزلی» صاحب کتاب «المغنی» است و «عبدالجبار

معتزلی» برای خودش يك قهرمانی است؛ یعنی بعد از عبدالجبار تمام علمای اهل سنت عیال کنار سفره ایشان هستند؛ «عضد الدین ایجی»، «قوشجی»، حتی «ابن تیمیه» و الان هم اگر مطالب «عبدالجبار معتزلی» را که سر منشأ است از کتاب‌های کلامی اینها حذف کنید، متکلمین اینها چیزی ندارند. همان طوری که شیعه هم در علم کلام، عیال کنار سفره «سید مرتضی و شیخ مفید» است.

«مرحوم محدث نوری» و هفت - هشت نفر بزرگان این مطلب را نقل کرده‌اند از جمله: «مرحوم قاضی نور الله شوشتری»، «مرحوم سید بحر العلوم»، «مرحوم سید علی بروجردی»!

می‌گوید «عبدالجبار معتزلی» مشغول بحث بود، و «شیخ مفید» هم آمده بود دم دَر همان جایی که کفش‌ها را در می‌آوردند، در آن جا نشسته بود. «عبدالجبار معتزلی» به بحثش مشغول بود، «شیخ مفید» گفت: آقای «قاضی» اگر اجازه بدهید يك سوالی دارم مطرح کنم، گفت سوالت را مطرح کن.

شما مقایسه را ببینید و جواب را ببینید که چه کار می‌کند! گفت: آقای «قاضی عبدالجبار» این روایتی که نقل می‌شود «من كنت مولاة فعلى مولاة»، آیا این صحیح است یا صحیح نیست؟ گفت بله صحیح است. گفت: اگر صحیح است مولا به چه معنی است؟ گفت به معنی «اولی» است.

(الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

البته قاضی عبدالجبار آدم مغرض و معاند نبود که بگوید «أُولَىٰ» پنجاه تا معنی دارد؛ زیرا پیغمبر قبلش فرمود:

«أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

و بعد فرمود:

«مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٥،

ص ١٩٥

مشخص است مولا به معنی همین اولی است. «شیخ مفید» گفت: اگر این طوری است این اختلاف شیعه و سنی چرا؟ اگر پیغمبر علی را به عنوان خلیفه معین کرد؛ پس این اختلافها برای چیست؟

«عبدالجبار معتزلی» گفت: خلافت ابوبکر «درایت» بود، قضیه حدیث غدیر «روایت» است، عاقل که نمی آید درایت را رها کند و روایت را بگیرد.

«فقال القاضي: أيها الأخ هذه رواية، و خلافة أبي بكر دراية، و العادل لا يعادل الرواية بالدراية»

قاضي عبدالجبار گفت: ای برادر! حدیث غدیر روایت است و خلافت ابوبکر درایت است. انسان عادل روایت را با درایت یکی حساب نمی کند!

«شیخ مفید» مطلب «عبدالجبار» را گذاشت این طرف میز، گفت در طرف دیگر میز می خواهم يك چیزی بچینم. گفت آقا در رابطه با حدیث:

«حربك حربي و سلمك سلمی»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م ، الطبعة :

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٢، ص ١٧٤

نظر شما چیست؟ قاضی عبدالجبار گفت: حدیث مُسَلَّم است، پیغمبر گفت یا علی جنگ با تو جنگ با من است. شیخ مفید گفت: پس قضیه جنگ جمل را چه کار می‌خواهید بکنید؟ گفت: همه این‌ها توبه کردند. گفت: شیخ! توبه آن‌ها روایت است، جنگ جمل درایت است، شما گفتی: «العاقل لا يعادل الرواية بالدراية»!

«قاضی عبدالجبار» سرش را پایین انداخت هرچه فکر کرد چه جواب بدهد نتوانست! گفت: شما چه کسی هستید؟ گفت من غلام شما «محمد ابن نعمان» هستم، بعد «قاضی عبدالجبار» از جایش بلند شد، آمد دست «شیخ مفید» را گرفت و برد بغلش نشاند.

علمای که در آن‌جا بودند اعتراض کردند که شما به يك رافضی این همه احترام می‌کنید. «عبدالجبار» گفت:

«أيها الفضلاء و العلماء، إن هذا الرجل ألزمني، و أنا عجزت عن جوابه»!

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۳۶، باب فی وجه تسميته بالمفيد

قاضی عبدالجبار گفت: ایشان يك دلیلی آورد که من را میخکوب کرد، من نتوانستم جواب بدهم، اگر شما هرکدام جواب ایشان را بدهید، من دوباره ایشان را به آخر مجلس می‌برم، شخصی که جواب را بلد است بیاید کنار من بشنید، هیچ‌کدام جرئت نکردند!

به این می‌گویند برهان! برهان مقایسه: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ) دلیل «عبدالجبار» را به خوبی گوش می‌کند و کنار می‌گذارد و برهان خودش را ارائه می‌دهد و نتیجه دلخواه خودش را می‌گیرد.

بینید نه توهین کرد، نه فحش و ناسزا گفت، چهار تا فحش و دری وری مثل «اللهیاری و یاسر الحبيب» نگفت، خیلی زیبا بحث علمی محکم و ساده خودش را مطرح کرد، و طرف مقابل را هم بیچاره کرد!

دوستان! بحث‌های ما باید این‌طوری باشد، البته ما باید از خدای عالم کمک بگیریم، از خود حضرت امیر هم کمک بگیریم، از صدیقه طاهره کمک بگیریم، شما توجه داشته باشید که این‌طور مطالب بالفور به ذهن آدم می‌رسد.

البته اگر شما يك دور این بحث‌ها را مطالعه کنید، مناظراتی که اصحاب ائمه داشتند، این مناظرات را از اول تا آخر مطالعه و مباحثه کنید بسیار برایتان مفید است.

در این موضوع کتاب «المناظرات فی الامامة» تألیف و تحقیق «شیخ عبدالله الحسن» کتاب بسیار خوبی است. خوب نوشته و جمع آوری کرده است؛ یعنی الحق و الانصاف خوب کار کرده و خداوند به ایشان جزای خیر عنایت فرماید.

من توصیه می‌کنم دوستان این کتاب را دو نفری، سه نفری و پنج نفری مباحثه کنند و هر مناظره‌ای را هم که مطالعه می‌کنند فوت و فن مناظره را از آن بیرون بیاورند. بعد می‌بینند پنجاه، شصت تا قاعده فن مناظره را از این‌جا بیرون درآوردند، ببینید هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

«شیخ عبدالله الحسن» در کتاب «المناظرات فی الامامة» آمده از مناظرات حضرت امیر (سلام الله علیه) گرفته تا مناظرات صحابه را آورده است؛ یعنی همه مناظرات را آورده است. مثلاً مناظرات «شامی» و «هشام ابن حکم» و غیره همه را آورده است.

البته این کتاب ترجمه نشده است. اگر ترجمه بشود بسیار خوب است. این کتاب ۷۲ مناظره را آورده است، حتی مناظرات آقای «دکتر تیجانی» را هم آورده است.

ببینید بحث‌ها باید به این شکلی باشد، یا در میدان نرویم، اگر رفتیم جانانه برویم؛ یعنی طوری کنیم که طرف «لا تبقى له باقیه» و نفهمد «أهو فی السماء او فی الارض»!

مناظره با پروفیسور «غامدی» در مکہ و عنایت ویژه حضرت زہرا (سلام اللہ علیہا)

البته عرض کردم ما باید تلاش خودمان بکنیم، ولی دو درصد، سه درصد، پنج درصد کار ما و مابقی همه عنایت اہل بیت (علیہم السلام) است، من یادم نمی‌رود سال ۸۲ و یا شاید ۸۳ بود، ما فرصت خیلی طلایی داشتیم. ماہ رمضان در «مکہ» بودیم.

آن زمانی کہ بہ ما ویزا می‌دادند، معمولا من بہ «عربستان» کہ می‌رفتم یکی دو روز در «مدینہ» می‌ماندم و عمدتا «مکہ» می‌رفتم؛ «مکہ» جای بحث دارد؛ ولی در «مدینہ» ہم امنیت «عربستان» خیلی مراقب است و ہم علما و اساتید «مدینہ» البتہ آن‌ہای کہ ما با آن‌ہا معاشرت داشتیم یک مقدار بی ادب بودند.

وقتی کہ با آن‌ہا بحث می‌کنی و گیر بیفتند شروع بہ فحش دادن می‌کنند، گرچہ همان فحش دادن‌ہا برای ما شیرین و از عسل ہم شیرین تر است، چرا کہ آدم بہ خاطر امیرالمؤمنین فحش بخورد لذت دارد.

من بارہا بہ دوستان گفتم کسانی باید در این فاز بروند کہ اگر جلوی چشم دیگران فحش رکیک ناموسی ہم شنیدند، بہ خاطر امیرالمؤمنین تحمل کنند. اگر کسی همچنین روحیہ‌ای دارد و بر اعصابش مسلط است در این میدان قدم بگذارد.

اگر ما انتظار داشته باشیم در این بحث‌ہا بہ ما احترام بگذارند و نمی‌دانم از القاب آیت اللہ، حجت الاسلام، استاد عالیقدر و غیرہ برای ما استفادہ کنند و بہ بہ چہچہ بگویند از این خبرہا نیست، کسی کہ بر اعصابش مسلط نباشد بہ درد مناظرہ نمی‌خورد.

ما معمولا بہ «مکہ» می‌رفتیم، در «مکہ» محیط آرام است، مخصوصا در «مکہ» یکی از طرفندہای کہ داشتم دو تا کار انجام می‌دادم، یکی با دانشجویان «دانشگاہ ام القری» کہ تقریبا این دانشگاہ مثل «دانشگاہ امام حسین» ما است، نشست و برخاست داشتم.

شما می‌دانید که همه فرماندهان سپاه تقریباً فارغ التحصیلان «دانشگاه امام حسین» هستند. در «مکه» هم «دانشگاه ام القری» دانشگاهی است که ائمه جمعه و جماعات شان، سفرا و قاضی‌هایشان غالباً فارغ التحصیل «دانشگاه ام القری» هستند. و همین‌طور هیئت امر به معروف و نهی از منکر که در اطراف «مکه» هستند همه دانشجویان «دانشگاه ام القری» هستند.

ما شب‌ها با این‌ها کنار «بیت الله الحرام» می‌نشستیم و بعضی وقت‌ها پشت بام می‌رفتیم بحث می‌کردیم. از این‌ها سؤالاتی می‌کردم این‌ها می‌گفتند ما نمی‌دانیم از اساتیدمان می‌پرسیم؛ فردا شب جواب می‌آوریم. فردا شب که می‌رفتیم ده - پانزده نفر جمع می‌شدند همین‌طوری گعده داشتیم.

آن‌طوری که من در ذهنم است شب سیزدهم ماه رمضان بود، من از این‌ها يك سوالی کردم و گفتم: آقای «ابن حزم اندلسی» يك کتابی به نام «المحلی» دارد، ایشان در جلد ۱۱ صفحه ۲۲۴ يك حرفی دارد:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ وَالْقَاءَهُ مِنَ الْعَقْبَةِ»

المحلی، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ۴۵۶، دار النشر: دار

الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ۱۱، ص ۲۲۴

گفتم ما در حوزه درس می‌دهیم طلبه‌ها از ما سوال می‌کنند و در دانشگاه دانشجویان از ما سوال می‌کنند، ما جواب بلد نیستیم، من می‌خواهم بدانم این‌جا مکه و ام القری جهان اسلام است، علما چه جوابی دارند ما یاد بگیریم و برویم برای طلبه‌ها و دانشجویان مان بگوییم.

اگر از ابتدا من بیایم بگویم ایشان این‌طوری گفته است، آن‌ها موضع می‌گیرند و فوری شرطه‌ها را صدا می‌زنند که این آقا به حضرت ابوبکر و حضرت عمر توهین کرده است.

خلاصه آن‌ها فردا شب که شب چهاردهم ماه رمضان بود آمدند گفتند ما رفتیم با استادمان صحبت کردیم، ایشان به ما جواب نداد و گفت به این شیخ بگویید که بیاید باهم مناظره کنیم.

گفتم من مناظره بلد نیستم؛ ولی بحث علمی و دوستانه بلد هستم، بعد گفتند چند تا کتاب هم داده شما کتاب‌های ایشان را هم مطالعه کنید، نگاه کردم دیدم که مال «شیخ محمد بن جمیل زینو» یکی از علمای طراز اول «عربستان» است.

کتاب‌های ایشان تقریباً به بیش از ۲۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است، کاملاً با کتاب‌های ایشان آشنایی داشتم، ایشان حدود ۷۰ تا کتاب تألیف دارد. آن زمان‌های که ما حج می‌رفتیم به روحانیون کاروان‌ها در «مدینه» ترجمه شده‌ی کتاب «شیخ محمد بن جمیل زینو» را می‌دادند!!

من از این پیشنهاد خیلی خوشحال شدم؛ یعنی گویا احساس کردم که این عیدی ماه رمضان ما است که با ایشان دیداری داشته باشیم، فردا شب که شب نیمه ماه رمضان بود دوستان در بعثه، میلاد امام حسن (سلام الله علیه) را جشن گرفته بودند، گفتند شما صحبت کنید گفتم نه من جای دیگر می‌خواهم بروم.

هرچه اصرار کردند من نماندم و بعضی از آقایان از ما دلگیر شدند، من به آن‌ها گفتم من امشب رسالتی مهم‌تر از این دارم. رفتیم وارد منزل ایشان شدیم، دیدم پیره مرد هفتاد پنج - هشتاد ساله نشسته است.

ما که نشستیم سوال کرد: شما کجا تدریس دارید؟ گفتم در حوزه تدریس داریم، گفت مدرک چه دارید؟ گفتم اضافه از گواهی اجتهاد، دکترایم برای اروپا و «PHD» مان برای لندن است. فهمید یک مقداری سربه‌پر زور است!

بعد یک کتابی درآورد و گفت این شعر را می‌توانی برایمان شرح بدهی، شروع به خواندن شعر کردم، شما می‌دانید شرح دادن و توضیح شعر خیلی سخت است. این که فعل و فاعل و... را درست بتوانی بگویی!

من شعر را خواندم و شرح دادم، ایشان کیف کرد مدام می‌گفت بَارِك اللهُ! گفت چرا در «سوره حمد» (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) مفعول مقدم بر فعل شده است؟ گفتم تقدیم مفعول بر فعل دلیل بر حصر است، این دیگر از خوشحالی بال در آورده بود.

بعد گفت: داخل ساختمان برویم. داخل که رفتیم ۱۰- ۱۵ نفر از دانشجویان بودند، تعدادی از وهابی‌های «یمن» هم آمده بودند مسئله سوال می‌کردند و می‌نوشتند.

ما حدود ۳ ساعت و نیم تا ۴ ساعت با ایشان بحث کردیم، غالب سوال‌های که من کردم ایشان نتوانست جواب بدهد. بعد گفت فردا شب این‌جا بیایید من جواب شما را آماده می‌کنم. گفتم چشم! خیلی خوب است ما خودمان هم بعضا سوال می‌کنند نمی‌دانیم، فرصت می‌گیریم بعدا جواب بدهیم.

فردا شب دانشجویان دنبال ما آمدند و ما را سوار ماشین کردند تا نزد آقای «زینو» برویم که جواب سوال‌های ما را آماده کرده است. دیدم ما را به يك خيابان ديگر می‌برند و وارد کوچه پس کوچه‌ها شدیم؛ اول تصور کردم این‌ها می‌خواهند انتقام بگیرند.

گفتم: یا حضرت زهرا این خون کثیفی که دارم اگر به خاطر امیرالمؤمنین ریخته شود این را افتخار می‌دانم. این را واقعا و کاملا با صداقت گفتم و آماده بودم. بعد دیدم جلوی يك ساختمان خیلی مجللی پارک کردند.

وقتی وارد شدم دیدم يك مردی حدود ۴۵- ۵۰ ساله خیلی آدم متشخص و بزرگوار آن‌جا نشسته است. به این دانشجویی که کنار من بود گفتم: آقای «جابر» بنا بود ما نزد «شیخ جمیل زینو» برویم، این آقا کیست؟

گفت ایشان یکی از اساتید برجسته‌ی علم کلام استاد «دانشگاه ام القری» «پرفسور سعید الغامدی» است و بیش از ۲۰ سال است که در مقطع دکتری تدریس دارد.

خلاصه ما نشستیم و سلام و علیک کردیم، بعد از پذیرایی بحث شروع شد، من دیدم نه، به قولی این تو بمیری از آن تو بمیری‌ها نیست! «زینو» در مسائل کلامی وارد نبود و چیزی بلد نبود، مُحدّث بود؛ یعنی در علم حدیث تبحر داشت.

اما ایشان را دیدم که خیلی بیان شیوا دارد و می‌گوید در «بحار الانوار» فلان جلد، فلان روایت آمده خلاف قرآن است. در «کافی» فلان جلد فلان مطلب آمده و خلاف است. «امام خمینی» در کتاب «بیع» خودش این مطلب را گفته است.

دیدم ایشان تمام نقاط ضربه پذیر ما را مثل حمد و سوره حفظ است، یک بیانی هم دارد مثل این که آقای «فلسفی» است دارد به زبان عربی حرف می‌زند.

من یک مقداری نگران شدم و تقریباً حالت شوک به من دست داد، هرچه به ذهنم فشار آوردم، دیدم حتی به اندازه ۳۰ ثانیه که من بتوانم به ایشان جواب بدهم مطلب در ذهن من نمی‌آید!

خیلی از این وضعیت ناراحت شدم؛ یعنی به طوری که احساس کردم دنیا دور سرم می‌چرخد، هرچه فشار آوردم دیدم هیچی به ذهنم نمی‌آید! مغزم کاملاً قفل کرد بود. مثل هارد که جام می‌کند همین طوری مغز من هم جام کرده بود.

خیلی دلم شکست، رو به حضرت زهرا کردم گفتم یا فاطمة الزهرا من این‌جا نیامدم از عمویم دفاع کنم. از دایی، خاله، عمه‌ام دفاع کنم. آمدم از شما دفاع کنم، من این را که می‌گویم خیلی خجالت می‌کشم، البته سادات با مادرشان این مسائل را ندارند.

گفتم یا فاطمة الزهراء اگر غیرت شما قبول می‌کند که من در برابر این وهابی کم بیاورم، من حرفی ندارم. یا علی! رفقا به این شکل که گفتم قسم به عصمت زهرا، قسم به ولای علی احساس کردم نور عجیبی در مغزم ایجاد شد.

مثل آبشاری که آب می‌ریزد مطالب همین‌طور دارد به مغزم می‌ریزد، اصلا جا خوردم، شروع به یادداشت کردن مطالب کردم، آقای «غامدی» حرف هم که می‌زد دیگر گوش نمی‌کردم وقتی حرفش تمام شد، گفتم دکتر حرفت تمام شد؟ گفت بله.

گفتم اما شبهه‌ی اولی که وارد کردی جوابش این است، خدا شاهد است قسم به صدیقه طاهره، دستش را جلوی دانشجویانش بلند کرد و گفت قبول، قبول من اشتباه کردم.

جواب سوال دوم را که دادم سه مرتبه دستش را جلوی دانشجویانش و دو تا از فرزندان خودش هم که دانشجوی «دانشگاه ام القری» بودند بلند کرد و گفت قبول، من اشتباه کردم!

البته وهابی‌ها همچنین روحیه‌ای ندارند، که علنا بگویند ما اشتباه کردیم و دست بلند کنند. این به برکت آن توسلی بود که حالت اضطرار برای من پیش آمد (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ) و حضرت زهرا به کمرش زد.

بعد که دست ایشان خالی شد، گفت شما ما را نجس می‌دانید، شیعه‌ها اهل سنت را نجس می‌دانند، گفتم: دکتر! من کاری به حرف‌های شما ندارم، الان من منزل شما آمدم چایی آوردید خوردم، میوه آوردید خوردم، بنا است خانم‌تان سحری بپزد دست پخت خانم‌تان را سحری باهم بخوریم، بنا نیست که بدون سحری از این جا برویم!

اگر من معتقد باشم اهل سنت نجس هستند همچنين كاری نمی كنم. شاید شما بگوئيد من تقيه می كنم، الان نزديك هفتاد هزار - هفتاد پنج هزار حاجی در این جا است كه از همین رستوران های شما دارند غذا تهیه می كنند و می خورند.

مردم می روند از همین شیرینی فروشی های شما شیرینی می خردند و می خورند؛ این چه حرفی است كه شما دارید می زنید! دید خیلی خراب شد، گفت اگر این طوری است بالاخره من اشتباه كردم.

بعد من گفتم: دكتر شما سوال كردید من جواب دادم، اگر اجازه بدهید من سوال كنم، سوال اول را پرسیدم گفت: الان من حضور ذهن ندارم جواب بدهم. سوال دوم، سوال سوم، من حدود هفت تا سوال از ایشان پرسیدم هیچ كدام را جواب نداد!!

گفت: شما این ها را بنویسید به من بدهید، شماره فكس و ایمیل خودت را هم بده من جواب این ها را برایتان در ایران می فرستم. گفتم باشد.

خلاصه آن شب جای تان خالی سحری خیلی مفصلی باهم خوردیم، مفصل كه می گوئیم به این خاطر است كه شاید اشراف ما در ایران همچنين تشكیلاتی از نظر غذایی ندارند. این ها دسرهای كه بعد از سحری می خورند خودش يك دنیایی دارد!

جایی شما خالی يك سفره معاویة ای پهن كردند، ما هم كه:

به مال مفت رسیدی هلاك كن خود را * * كه گاه گاه چنین اتفاق می افتد

این غذاهای بی كیفیتی كه كاروان ها به آدم می دهند، غذاهای يك نواخت با برنج های پاكستانی و هندی خلاصه ما در منزل این آقا يك شكمی از عزا درآوردیم!

فردا در «بعثه» رفتیم آن زمان مسؤل «بعثه» آقای «نواب» بود که الان نماینده آقا است، يك هفت- هشت تا سوال را نوشتیم با دوستان دیگر هم مشورت کردیم، این سوالات را تایپ کردیم، من برایش فرستادم.

بعد از حدود ۳۵ روز که گذشت دیدم برای سوالات من حدود ۳۵ - تا ۴۰ صفحه جواب نوشته و فرستاده است. من برای ۳۵ تا ۴۰ صفحه ایشان نزدیک ۱۵۰ صفحه جواب نوشتم.

ایشان برای ۱۵۰ صفحه جواب من، نزدیک به ۳۰۰ صفحه جواب نوشت، من هم برای ۳۰۰ صفحه ایشان دو سه برابر نوشتم مجموع این سوال و جواب‌های ما يك مجموعه سه جلدی به نام «قصة الحوار الهادي» شد.

شما اگر وارد سایت ولیعصر بشوید، در آن جا این کتاب است می‌توانید استفاده کنید. این عمده مکاتبات من با «پرفسور غامدی» بود که مجموع این مکاتبات و مناظرات ما به صورت کتاب در آمد و الان در خدمت دوستان است.

شما ببینید این سایت ولیعصر است، تقریباً نزدیک به ۳۰ سال است ما تحدی می‌کنیم نه تنها در ایران بلکه در کره زمین در پاسخ به شبهات وهابیت سایت ولیعصر بی بدیل است. البته «هذا كله من فضل ربي». این سایت به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و اردو است.

شما وقتی وارد سایت می‌شوید در قسمت بالای صفحه آثار و تألیفات را که بزید قصة الحوار الهادي را می‌توانید ببینید هر کدام از جلد‌های این کتاب تقریباً ۶۰۰ تا ۶۵۰ صفحه است.

دوستان می‌توانند این کتاب را در سه جلد، در این جا ببینید فهرست جلد اول، دانلود فایل، فهرست جلد دوم و ... حتی اگر کسی خود کتاب را هم بخواهد در این جا می‌تواند درخواست بدهد، پولش را به حساب مؤسسه بریزد و بعد از دو سه روز آقایان کتاب را برای شما می‌فرستند.

این را خواستم عرض کنم بعضی وقتها است کار از دست ما خارج است من از این طور قضایا الی ما شاء الله تجربه کردم.

من بر این عقیده هستم که رسول اکرم در غدیر یک دعای کرده: «اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ» و دعای رسول اکرم هم حضرت عباسی قبول شده و به اجابت رسیده است.

من واقعا این را با تمام وجود لمس کردم، شاید من به اندازه موی سرم از این طور قضایا دارم که هرکجا ما کم می آوریم، حضرات معصومین می گویند ما هستیم که شما را می چرخانیم. شما نیستید.

در پس آئینه طوطی صفتم داشتند * * آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم.

خدای عالم همه شما را موفق بدارد و بر توفیقات تان بیفزاید، ان شاء الله قرار شد در بعد از ظهر جلسه ای پاسخ به شبهات داشته باشیم، که فقط سوال بشود ما صحبت نکنیم و آقایان سوال کنند.

بحث دیگری که اگر خدا توفیق داد در خدمت شما باشیم این است که ما بحثها را از کجا شروع کنیم؟ ابتدا که می خواهیم بحث کنیم، آیا سراغ حدیث غدیر برویم؟ این را یک سنی و وهابی زیر بار نمی رود!

می گوید اگر پیغمبر در غدیر علی را معرفی کرده؛ پس صحابه خیانت کرده اند، فاصله غدیر تا سقیفه چقدر است؟ هفتاد روز! آیا در این هفتاد روز اینها زیر بار نرفتند؟ یک سنی و وهابی به هیچ قیمتی حاضر نیست قداست صحابه را مخدوش کند.

«حدیث منزلت» یا «حدیث اخوت» و... را شما بیاورید، هرکدام از این احادیث را شما بیاورید بلافاصله به شما می گوید آقا چرا صحابه زیر بار نرفتند؟ باید از یک جایی آغاز کنیم که به هیچ وجهی با صحابه و... اصطکاک نداشته باشد.

ما پله پله بالا بیاییم. در پله هفتم و هشتم و یا پله دهم که رسیدیم زمینه سازی کنیم خود طرف بیاید حقیقت را بررسی کند و به نتیجه برسد، نه این که ما برای او نتیجه را معین کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته